

آشنایی با تابوشکنی ادبی
و سیر آن در ادبیات کلاسیک فارسی
دکتر پارسا یعقوبی
استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه کردستان
(از ص ۹۹ تا ۱۱۶)

چکیده:

واژه تابو (taboo) هم به معنی مقدس و هم به معنی ناپاک و نجس است و در کل معنای آن نوعی ممنوعیت و خطرناکی را می‌رساند؛ هر تابویی به مثابه «ورود ممنوع»ی است که شکستن حریم آن انواع مؤاخذه - بشری یا آسمانی - را در پی دارد.

ادبیات هر ملت یکی از عرصه‌های به چالش کشیدن تابوهای آن ملت است زیرا هنر و ادبیات با ویژگی‌های هنجارگريزانه و جنبه انتقادی که دارد حریم اغلب قراردادهای آسمانی و بشری را درهم می‌شکند و به عبارتی تابوشکنی می‌کند.

در این مقاله سعی شده است ابتدا تابو و کارکرد آن معرفی شود سپس با محدود کردن معنای تابو در ممنوعیت مقدسات و منتهیات دینی به رابطه تابو و ادبیات پرداخته شده است. در نهایت تابوشکنی در انواع ادبی کلاسیک فارسی مورد تحلیل قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: تابو، تابوشکنی و ادبیات، ادبیات انتقادی.

مقدمه:

بنای ادبیات ملل بر تخیل و ذوق است. هرکس در برخورد با ادبیات بر این فرض است که زبان آن مبتنی بر مجاز است در نتیجه با دیدی تأویلی بدان می‌نگرد. نگرش تأویلی به ادبیات سبب شده است که برخی از آنچه را که مصلحت قراردادهای اجتماعی - اعم از بشری و آسمانی - فرصت بیان آن را از آدمی گرفته است در قالب ادبیات بیان شود در نتیجه، گاه سرکش‌ترین اندیشه‌ها در ادبیات نمودار می‌شود.

برخورد عصبیانی با مقدسات و منهیات، یکی از این موارد است که با تمام مجازات ماوراء طبیعی و اجتماعی که برای آن قابل تصور است باز مقدار زیادی از ادبیات ملل از جمله ادبیات فارسی را به خود اختصاص داده است. اما تاکنون بحث جامعی درباره شکستن حریم مقدسات و منهیات در ادبیات فارسی صورت نگرفته است هر چند بحثهایی جزئی در ادبیات انتقادی و یا شطحیات صوفیه مطرح شده است اما هیچکدام به تمام معنا موضوع مورد بحث ما را شامل نمی‌شود.

در این مقاله، سعی شده است ضمن استفاده از یک اصطلاح مردم‌شناختی - تابو - برای ممنوعیت، مقدس و نامقدس، تعدی به این حریم ممنوع، تابوشکنی نامیده شود. پس از آن به مناسبات تابوشکنی و ادبیات پرداخته شده است.

از آنجا که تعیین تابوشکنی نیاز به معیار دارد پس از تعیین معیار مورد نظر، انواع ادبی مستعد تابوشکنی در ادبیات فارسی مشخص گردیده و در کنار اینها موضوعات مورد تابوشکنی واقع شده همراه با سیر تابوشکنی در ادبیات کلاسیک فارسی مورد تحلیل قرار گرفته است.

تابو:

واژه تابو (taboo) از اصطلاحات علم مردم‌شناسی است که از زبان اقوام پولینزیایی گرفته شده است. تابو نوعی ممنوعیت است که هم شامل موضوع مقدس و هم نجس و ناپاک می‌شود؛ شخص، شیء، مکان و عمل می‌تواند تابو باشد؛ تابوها با پشتگرمی مجازاتهای مافوق طبیعی تقویت می‌شوند؛ به عبارتی کسانی که به وجود، باور دارند این

گونه می‌پندارند که فرد شکنندهٔ تابو، خود به خود دچار مرگ، بیماری و سایر مصیبت‌ها می‌شود (v.26, p.207 دائرةالمعارف آمریکانا).

«جیمز فریزر» در کتاب ارزشمندش (در شاخه زرین) پس از آنکه جادو را در نظر بدویان به مثابه قانونی برای هماهنگ شدن با نظام هستی معرفی می‌کند «باید»‌های جادو را «افسون» می‌خواند و «نباید»‌های جادویی را که شامل تمام نبایدهای زندگی بدویان است تابو می‌نامد. به نظر او تابو دستورات منفی جادوست که با رعایت آن بدوی می‌تواند از وقوع بدبختی حاصل از اعمال خود در زندگی پیشگیری کند (فریزر، جیمز، شاخه زرین، ص ۹۶).

اما از همه جالبتر، فروید اصطلاح «وحشت مقدس» را برای تابو برمی‌گزیند تا نشان دهد که این واژه ضمن آنکه معنی اضداد مقدس و نجس را در خود دارد ممنوعیت آن پشتوانهٔ قدسی دارد؛ یعنی از فرط مقدس بودن است که خطرناک شده است و نمی‌توان به حریم آن وارد شد (فروید، ص ۴۴).

تابو و ممنوعیت‌های اخلاقی و دینی - مذهبی:

با توجه به تعاریفی که برای اصطلاح تابو مطرح شد اولین تصویری که برای هرکسی پیش می‌آید این است که آیا تابو همان منهیات اخلاقی یا دینی - مذهبی است؟ ظاهراً پاسخ «آری» است، ولی نظر محققان، چیز دیگری است.

«فریزر» تفاوت تابو و دستور اخلاقی را در آن می‌داند که معتقدین به تابو بر این باورند که اگر حریم تابو شکسته شود حتماً ضرری جبران‌ناپذیر نصیب آنها می‌شود در حالی که این باور صرفاً یک تصور است زیرا واقعاً پس از هر تابوشکنی، شرّ رخ نمی‌دهد. اگر هم شرّی رخ دهد مربوط به آن تابو نیست. اگر بین حوادث رابطه علمی و معلولی وجود داشته باشد دیگر نام تابو بر آن دستور منفی یا «نباید» قابل اطلاق نیست بلکه یک دستور اخلاقی یا عقلانی است. به عبارتی نتیجهٔ تابو، واهی و خیالی و شاید اتفاقی است اما نتیجهٔ دستور اخلاقی از قطعیت بیشتر برخوردار بوده، مبتنی بر تجربیات عملی است (فریزر، ص ۹۶).

فروید نیز محدودیت‌های تابویی را چیزی غیر از ممنوعیت‌های اخلاقی و مذهبی می‌داند و می‌افزاید: «آنها بر اساس هیچکدام از فرمانهای ملکوتی نیستند و فقط به خود تکیه دارند؛ وجه افتراق آنها از ممنوعیت‌های اخلاقی این است که جزو نظامی که امساک و پرهیز را عموماً واجب به حساب می‌آورد و دلایل این وجوب را نیز بدست می‌دهد، نیست. ممنوعیت‌های تابویی بر هیچ استدلالی استوار نبوده، تاریخ آن مجهول و از دید ما غیر قابل درک است و لیکن از نظر کسانی که تحت سیطره آن زندگی می‌کنند کاملاً طبیعی است (فروید، ص ۴۵).

بنابراین، تفاوت عمده تابو با ممنوعیت‌های اخلاقی و دینی - مذهبی در آنست که تابوها اغلب ساخته خیال و تصور بدویان است اما ممنوعیت‌های اخلاقی مبتنی بر تجربیات عملی و یا تعالیم آسمانی هستند. البته ناگفته نماند نگاه مقدس به تابوها آنها را به منهیات دینی - مذهبی نزدیک می‌کند گرچه این موضوع شامل همه تابوها نمی‌شود. علاوه بر اینها تابو شامل تمام «نبایدها» و محدودیت‌های زندگی بدوی است در حالی که منهیات مذهبی شامل همه «نبایدها»ی زندگی نیست؛ برای مثال، ممنوعیت‌های رانندگی از نوع دینی و مذهبی نیست گرچه می‌توان برای آن تأویل و تفسیر دینی - مذهبی نیز یافت.

تابو در مقیاس دینی - مذهبی:

همانطور که گفته شد تابو در زندگی بدوی شامل تمام ممنوعیت‌های زندگی اجتماعی و فردی است زیرا چشم‌انداز آنها به زندگی فقط از منظر دو قطب قدسی و غیر قدسی است در حالی که در زندگی غیر بدوی قطب‌ها متکثر می‌شوند و حتی قطب‌های خنثی نیز وجود دارد که در آن باید و نباید از نظر مجازات با هم فاصله بسیاری ندارد. در زندگی بدوی، تابو، نقش گناه و حرام و مکروه دینی - مذهبی، نبایست اخلاقی و نابهنجار قانون را ایفا می‌کند.

از میان ممنوعیت‌های فوق فقط ممنوعیت‌های دینی - مذهبی است که به تابو نزدیک می‌نماید زیرا ممنوعیت در نظر پیروان هر دو موضوع برجسته و خطرناک

می‌نماید و برای شکستن حریم آنها مجازاتی مافوق طبیعی متصور است. باتوجه به این مقدمات اگر بخواهیم تابو را به دنیای غیر بدوی تعمیم دهیم تابو شامل حوزه‌های ممنوع دینی - مذهبی است که گاهی از فرط تقدس، ورود به آنها ممنوع است گاهی هم به دلیل مردود و ناپاک بودن، نباید به آنها نزدیک شد. تابوشکنی می‌تواند مجازاتی مافوق طبیعی و اجتماعی و حتی فردی داشته باشد که به صورت دوزخ، طرد اجتماعی و عذاب وجدان روی می‌نماید.

ادبیات و تابوشکنی:

ادبیات هر ملت، یکی از عرصه‌های بزرگ به چالش کشیدن تابوهای آن ملت است. در این عرصه هنری بسیاری از آرزوهای بشری نمایان می‌شود؛ خواه آرزوهایی که برآورده شده‌اند و خواه آنهایی که آدمی در حصول آنها ناکام مانده است. در ادبیات ملت‌های گوناگون تابوها چه در آرزوهای برآمده و چه در آرزوهای برنیامده بشری، نقش بسزایی دارند؛ به عبارتی چه بسیار محدودیتی که تابوها برخواسته‌های بشری تحمیل می‌کنند و آنها را با ناکامی مواجه می‌نمایند.

در مقابل این سختگیری‌های تابویی، ادبیات به مثابه شاخه‌ای از هنر با خصلت عادت ستیزی و هنجارگریزی که دارد یکی از بهترین محمل‌های تابوشکنی در میان سایر معارف بشری است.

از هنجارگریزی ادبی تا تابوشکنی ادبی:

ادبیات ماده خام خود، یعنی زبان را در خدمت ذوق و تخیل قرار داده و با استفاده از شگردهای بیانی خاص، منجر به معرفتی می‌شود که این معرفت تفاوتی آشکار با سایر معارف دارد.

عمده‌ترین تفاوت ادبیات با سایر دانشها «منطق‌گریزی» آنست؛ به عبارتی دیگر، دانش حاصل از ادبیات چون مبتنی بر ذوق و خیال است پستوانه‌ای همچون منطق روزمره را که آدمی بدان عادت کرده است ندارد. زبان ادبی در سطح واژگان، نحو، سبک، گویش، آوا، نوشتار، زمان و معنا هنجارگریزی می‌کند؛ قواعد از پیش تعیین شده

را - البته با شرایطی خاص - زیرپای می‌نهد (صفوی، ص ۴۰ به بعد).
 از میان این هنجارگریزی‌ها، هنجارگریزی معنایی با تابوشکنی، نسبتی نزدیک دارد. هنجارگریزی معنایی مبتنی بر صناعتی از قبیل استعاره، مجاز، تشخیص و پارادوکس و مانند آنهاست که عمدتاً در چهارچوب علوم «بدیع معنوی و بیان» مطرح می‌شوند. آشکارترین ویژگی این صناعات ادبی در هم شکستن باورها و دانش‌های عمومی است. باورهایی که آدمی با انواع راه‌ها اعم از تجربیات عملی و علمی - و در مواردی حتی با تعالیم آسمانی - به دست آورده است درهم شکسته می‌شوند. برای درک بهتر به مثالهای زیر بنگرید:

الف: من وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم!

ب: شتابی کند در تنم پرسه می‌زند.

ج: بایزید گفت: «در طواف کعبه او را می‌جستم چون بدو رسیدم دیدم خانه را که بر گرد من طواف می‌کرد» (به نقل از شفعی کدکنی، ص ۹۳).

در هر سه گزاره، باور و معرفت عمومی با تکیه بر ذوق و تخیل دچار تزلزل شده است. منتهی در گزاره‌های «الف» و «ب» هنجارگریزی مبتنی بر درهم شکستن تجربه عملی و علمی است ولی در گزاره «ج» حریم باورهای آسمانی مورد تعرض واقع شده است.

تا اینجا تا حدودی نسبت هنجارگریزی ادبی - معنایی با تابوشکنی مشخص شد اما لازم به یادآوریست آنچه درباره هنجارگریزی معنایی بیشتر مد نظر به پردازان ادبی است گریز از باورهای است که از منطق روزمره ریشه گرفته است. بحث تعالیم آسمانی و مقدس و نامقدس مطرح نیست گرچه در برخی موارد، شعاع آن تا تعالیم آسمانی هم قابل تعمیم است. از طرفی دیگر آنچه که تحت عنوان هنجارگریزی معنایی مطرح می‌شود مخصوص زبانی ادبی است در حالیکه موضوع تابوشکنی چه در زبان ادبی و چه زبان غیر ادبی قابل طرح است.

ادبیات انتقادی و تابوشکنی ادبی:

علاوه بر هنجارگریزی ادبی که زمینه را برای تابوشکنی فراهم می‌آورد در ادبیات هر ملتی با نوعی از انواع ادبی با عنوان ادبیات انتقادی مواجه می‌شویم که موضوعات بسیاری اعم موضوع فلسفی، دینی، اجتماعی و مانند آنها را به چالش می‌کشاند این نوع از ادبیات به هر زبانی - جد یا طنز - که باشد جهت‌گیری معترضانه و مبتنی بر شک و انکار دارد و به زعم خود در پی اصلاح است؛ خواه واقعاً چنین باشد و خواه اینکه منفعت فرد یا گروه خاصی را در پی داشته باشد. تابوشکنی ادبی نیز با توجه به ظاهر تخریب‌کننده‌ای که دارد بیشتر رنگ و بوی ادبیات انتقادی را به خود می‌گیرد با این تفاوت که دایره شمول ادبیات انتقادی بسیار وسیع‌تر از تابوشکنی ادبی است، به عبارتی، همه ادبیات انتقادی تعرض به حریم منهیات دینی - مذهبی نیست چه بسا مطالب دیگری را هم مورد انتقاد قرار می‌دهد.

از طرفی دیگر با اینکه دایره ادبیات انتقادی گسترده‌تر از تابوشکنی ادبی است اما این بدان معنی نیست که این نوع ادبیات، تمام تابوشکنی‌های ادبی را در برگیرد و این بدان دلیل است که ادبیات انتقادی اعتراضی مبتنی بر شک و انکار دارد اما در مواردی؛ اعتراض تابوشکنانه اعتراضی مبتنی بر تسلیم و برای اظهار صمیمیت بیشتر است. هر چند ظاهرش گستاخانه است. برای مثال، بسیاری از سخنان صوفیه از نوع «شطح» و شبیه به شطح، نوعی تابوشکنی است اما هرگز همانند ادبیات انتقادی در پی شک و تردید یا انکار نیست بلکه ثمره وجد و سکر است و فقط در ظاهر، گستاخی می‌نماید و در باطن سراسر، تسلیم است.

بنابراین تابوشکنی ادبی با هنجارگریزی ادبی و نیز ادبیات انتقادی گرچه نسبت‌هایی دارد اما هیچکدام از آنها کاملاً مصداق‌های تابوشکنی را شامل نمی‌شود.
معیار تابوشکنی ادبی:

پس از آنکه تابوشکنی را به ممنوعیت‌های دینی - مذهبی محدود کردیم حال لازم است با توجه به تعریف واژه تابوگفته شود که ممنوعیت تابویی گاهی به دلیل ورود به

حریم مقدّس و مختصّی است که شخص، لیاقت ورود به آن را ندارد؛ گاهی هم ورود به عرصه‌ای ناپاک و نجس است که شأن آدمی فراتر از آنست؛ به عبارتی گاهی موضع‌گیری گستاخانه به حریم مقدّسات است و گاهی هم تن دادن به منهیات.

با توجه به این مقدّمات، منظور از تابوشکنی ادبی آنست که شاعر یا نویسنده، فراتر از اجازتی که دارد وارد ساخت ممنوع اعمّ از مقدّس یا نامقدّس شود و این گاهی به صورت اعتراضی است که مبتنی بر شک و تردید و حتّی انکار است؛ مانند تابوشکنی‌های غیر عرفانی. گاهی هم گرچه ظاهراً اعتراض گونه است اما در اصل، گستاخی صمیمانه‌ای است که در دل خود مبتنی بر تسلیم است؛ مانند تابوشکنی‌های عرفانی.

تابوشکنی در ادبیات می‌تواند به صورت موضع‌گیری معترضانه - خواه واقعی خواه صمیمی - و گستاخانه در مفاد کتاب مقدس، نبوت و پیامبران، معاد، مناسک، عبادات، سایر موضوعات مقدس و یا دفاع از مطرودین و شرور و منهیات دیگر باشد.

در تحقیق تابوشکنی در ادبیات باید توجه داشت که دایره شمول تابوشکنی با توجه به معتقدین به تابو قابل داوری است. برخی از تابوشکنی‌ها تقریباً جهان شمول است مانند اعتراض به نظام آفرینش. اما در برخی موارد، مخصوص یک دین است مانند مناسک حج که فقط مسلمانان ملزم به رعایت آنند. البته در مواردی هم در میان فِرَق یک دین، اختلاف نظر وجود دارد مانند مسأله رویت خدا یا مخلوق بودن قرآن.

وفتی تابوشکنی درباره ادبیات ملّتی خاص است و ابتدا باید به تابوشکنی جهان شمول توجه کرد که شامل آن ملّت خاص هم می‌شود سپس به تابوشکنی‌هایی که مربوط به دین آن ملت است پرداخت؛ دینی که شاعران و نویسندگان ادبیات آن ملت بر آن بوده‌اند که اختلافات فرقه‌ای چندان مهم نیست.

تابوشکنی‌های ادبیات فارسی:

گرچه بررسی دقیق و همه جانبه تابوشکنی در ادبیات فارسی از محدوده یک مقاله فراتر است اما به هر حال در اینجا به اصلی‌ترین موضوعات و سیر آنها پرداخته خواهد

شد.

تابوشکنی در ادبیات فارسی در مقیاس با مقدّسات جهان شمول و نیز مقدّسات و منهیات دین اسلام بررسی می‌شود. زیرا مقدّسات جهان شمول برای پیروان همه ادیان مورد احترام است و پارسی‌گویان هم جزئی از آنها هستند؛ از طرفی اکثر اصحاب ادبیات فارسی - پس از اسلام - مسلمان هستند.

از میان انواع ادبی فارسی، ادبیات غنایی، عرفانی و نیز انتقادی - با زمینه فلسفی، دینی و دینی - اجتماعی، جایگاه بسیار مناسبی برای تابوشکنی بوده که گستره آن از رودکی تا عصر ماکشیده شده است.

ادبیات غنایی و تابوشکنی:

اولین میدان تابوشکنی در ادبیات فارسی، عرصه شعر غنایی است. در این نوع همانطور که اقتضای شعر، شاعر را از پابندی به منطق روزمره رها کرده است این نوع ادبی نیز با تکیه بر تجربه شخصی - من و تو - که لازمه آنست تقریباً تمام قراردادهای اجتماعی از جمله مقدّسات و منهیات را به بهانه شاعرانگی درهم شکسته است.

در شعر غنایی فارسی تابوشکنی عمدتاً به دو صورت شکل گرفته است؛ گاهی به صورت «حسن تعلیل»، شعائر و مناسک و فرایض، مانند «کعبه و حج و روزه و نماز» مورد کم‌ارجی واقع شده است گاهی هم در مقابل، منهیاتی همچون «می و معشوق» - غیر مجاز - ستوده شده‌اند.

از میان دو دسته فوق، مباح دانستن منهیات - از جمله می و معشوق - نه تنها در ادبیات غنایی بسیار چشمگیر است بلکه به ادبیات عرفانی نیز رسوخ کرده است. تابوی «می» در آغاز شعر عروضی فارسی به صورت «مباح شده» وارد گفتمان شعر می‌شود و در شعر سبک خراسانی بی آنکه در مقام رمز یا نماد باشد به مثابه یک ارزش به استفاده از آن توصیه می‌شود:

آزاده نژاد از درم خرید

فراوان هنرست اندرین نبد...

می آرد شرف مردی پدید

می آزاده پدید آرد از بد اصل

بسای دون بخیلای که می بخورد
 کریمی به جهان در پراکنید
 (رودکی، ص ۸۴)

همی سراید چنگ آن نگار چنگ سرای
 نسیب باید و خالی ز گفتگوی
 غذای روح سماعست و آن شخص نیید
 خوشا نیید کهن با سماع طبع گشای
 (فرخی سیستانی، ص ۳۷۱)

نفوذ تابوی «می» در شعر فارسی آنقدر زیاد می شود که در شعر سبک عراقی، ادبیات عرفانی با تمایلی که به دین دارد آن را با خود همراه می کند. البته این بار «می» رمزی و نمادین است گرچه نمادین شدن «می» اندکی از تابو بودنش می کاهد اما خمیریات در سیر خود به انضمام مغانه ها ابراز قلندریات عرفانی می شود که فصلی از تابوشکنی عرفانی است، شعر غنایی در ادامه راه، این تابوشکنی را با خود همراه دارد تا نوبت به ادبیات معاصر می رسد که موضوع «می» دیگر مویف نیست تا تابوشکنی آن برجسته بنماید.

مباح دانستن «می» در ادبیات فارسی به هر یک از دلایل، اعم از پشتیبانی دربار، غایت طلبی ایرانی، نوعی اعتراض به اعتقادات و با سنت ادبی که باشد نوعی تابوشکنی است زیرا «می» جز در موارد خاص - سبکی - برای همیشه بر همه مسلمانان حرام است.

علاوه بر شکستن تابوی «می»، در ادبیات غنایی، تابوشکنی درباره معشوق بسیار گسترده است و گستره آن مانند تابوشکنی «می»، در ادبیات غنایی به صورت رمزی و نمادین به ادبیات عرفانی می رسد.

بحث معشوق به خودی خود تابو نیست بلکه شرایطی مترتب آن می شود که آن را به تابو تبدیل می کند؛ یکی از این، موارد بحث «شاهد بازی» است که ماجرای آن را دکتر شمیسا به طور مفصل در کتاب «شاهد بازی در ادبیات فارسی» آورده است.

بحث شاهد بازی از ساسانیان شروع شده و تا عصر فاجار، موضوع بسیاری از اشعار عاشقانه می شود. گرچه در مواردی، خطاب به معشوق صرفاً سنت ادبی است و جزو

منهیات محسوب نمی‌شود ولی در بسیاری از موارد، تن دادن به منهیات است؛ برای مثال، به این شعر توجه شود:

همواره شادمانه زیاد و به هر مراد توفیق جفت او و خداوند یار او
چون بوستان تازه و باغ شکفته باد از روی ریدکان حصاری حصار او
(به نقل از شمیسا، ص ۵۰)

در این شعر «فرخی سیستانی»، ریدکان همان کودکان نابالغ اند. مورد دیگری که معشوق، موضوعی تابویی می‌شود «نظر بازی» است. با توجه به احکام فقهی مسلمانان، نگاه به نامحرم حرام است در حالی که در شعر شاعران، مباح می‌شود؛ برای نمونه، به اشعار سعدی بنگرید:

که گفت در رخ زیبا نظر خطا باشد خطا بود که نبینند روی زیبا را
(سعدی، ص ۴۰۲)

دیده را فایده آنست که دلبر ببند ورنه ببیند چه بود فایده بینایی را
(همان، ص ۴۱۸)

و آن سنگدل که دیده بدوزد ز روی خوب پسندش مده که جهل درو نیک محکمست
(همان، ص ۴۴۰)

هر چند این اشعار با بحث نظر بازی صوفیانی چون احمد غزالی، عین القضاة همدانی و فخرالدین عراقی قابل تأویل باشد اما ظاهرش تابوشکنی است.

تابوشکنی مرتبط با معشوق نیز در سبک‌های کلاسیک ادبیات فارسی برجسته می‌نماید. آنچه مربوط به شاهد بازی است تا دوران قاجاریه در شعر فارسی دوام می‌آورد؛ از آن به بعد اگر سنت ادبی بود فراموش شد و اگر واقعی بود به مثابه ضد اخلاق تلقی گردید و از صحنه ادبیات خارج شد. بحث نظر بازی و امثال آن نیز آن چنان در تجددطلبی غرق شد که گویی در اصل، تابو نبوده است.

ادبیات عرفانی و تابوشکنی:

اگر جلوه‌گاه تابوشکنی در ادبیات غنایی فارسی فقط عرصه شعر است تابوشکنی

عرفان هم شعر و هم نثر را شامل می‌شود. از طرفی ادبیات عرفانی - علی‌الخصوص عاشقانه - علاوه بر داشتن جنبه هنری و تکیه بر تجربه شخص «من و تو»، دارای موضوعی است که عمدتاً مقدسات را در بر می‌گیرد در نتیجه بستر بسیار مناسبی برای تابوشکنی است.

تابوشکنی و شطح:

اغلب کسانی که فقط با چند شطح مشهور آشنا هستند بر این باورند که شطحیات همیشه حریم مقدسات و منهیات را می‌شکند. اما باید دانست که شطحیات فقط جزئی از تابوشکنی عرفانی هستند. به عبارتی همه شطحیات، تابوشکنی نمی‌کنند؛ برای درک بهتر موضوع به تعاریف شطح توجه شود:

«شطح، سخنی است که از سر وجد و سکر ادا می‌شود و به ادعا می‌ماند اما گوینده‌اش اهل دعوی نیست بلکه ربوده حق است» (سراج، ص ۳۷۷) به عبارتی دیگر «شطح، سخن گفتن فراخ و بی‌مبالائی است که در وقت غلبه حال و سکر ادا می‌شود» (تهانوی، ص ۱۰۲۸) نیز شطح را به آیات متشابه قرآن تشبیه کرده‌اند و آن را نوعی سخنان رمزی دانسته‌اند (بقلی، ص ۸۱).

شطحیات تا زمانی که ممنوعیت مقدس یا منهی را زیر پا می‌گذارند تابوشکنی محسوب می‌شوند مانند شطح معروف بایزید - سبحانی ما اعظم شانی! - که نوعی گستاخی به درگاه خداست گرچه در دل این گستاخی تسلیم وجود دارد. اما در موارد دیگر آنچه - با توجه به کتب گردآورنده شطحیات - شطح نامیده شده است به هیچ وجه، تابوشکنی نیست:

ابوالحسین نوری گوید که «محبت هتک استارست و کشف اسرار» (همان، ص ۱۵۹).
یا: شبلی در شطح می‌گوید «اگر بر دل من دوزخ با همه آتش و همه سوختن بگذرد و از تن من مویی بسوزد مشرک باشم» (همان، ص ۲۰۹).

در این سخنان، حریم ممنوع مقدس یا منهی مورد تعدی واقع نشده است تا آنها را تابوشکنی بدانیم، آنچه سبب شده است که آنها را شطح بنامند رمزی بودن و

ادعاگونگی آنهاست. بنابراین همه شطحیات تابوشکنی نیست.

تابوشکنی عرفانی فراتر از شطح:

تابوشکنی عرفانی از زمانی که بحث «عشق» وارد عرفان ایرانی - اسلامی می شود خود را نمایان می سازد. عشق، صوفی یا عارف را گستاخ می کند تا در بساط انبساط با خدا «من و تو» کند یا در تأویل خاص خود سایر مقدسات را چون وسیله ای دانسته و از سر غیرت عاشقانه، همه را طرد کند و یا بر سبیل نوعی سمبولیسم از مطرودین و شرور و منہیات دفاع کند. همه اینها حریم مقدس و نامقدس را می شکند گرچه این حریم شکنی ها قابل تأویل و تفسیر است اما به هر حال، نوعی تابوشکنی است.

تابوشکنی در عرفان اسلامی با رابعه و هم قطارانش شروع می شود و با کسانانی چون بایزید، سهل تستری، ابوالحسن نوری، حسین منصور حلاج، ابوبکر شبلی، ابوالعباس قصاب، ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابی الخیر، احمد غزالی، عین القضات همدانی، روزبهان بقلی، سنایی، عطار، ابن عربی، مولانا به حافظ می رسد. به نمونه های زیر توجه شود:

- درباره رابعه می گویند: «وقت بهار در خانه شد و سر فرو برد. خادمه گفت: یا سیده! بیرون آی تا صنع بینی. رابعه گفت: تو باری در آی تا صانع بینی» (عطار نیشابوری، ص ۷۳).
- «از حلاج درباره فرعون پرسیدند؛ گفت: بر حق است! درباره موسی (ع) پرسیدند گفت: بر حق است!» (حلاج، ص ۱۲۰).

- از خرقانی می شنویم: «روزی صوفیی را گفت: روی به حق فاکن، گو: الهی اگر این جان که به من می دهی روز قیامت حساب خواهی کرد تا بهلم که نیکو نبود که مرا مهمان کنی پس شمار کنی! (به نقل از شفیی کدکنی، ص ۲۷۷).

- سنگ این مسجد پرستان را در دیگر زمین چونکه مسجد لافگ شد قبله را ویران کنیم (سنایی، ص ۴۱۲)

مقام «اتحاد» در سخن رابعه، «بر حق دانستن فرعون» در تأویل حلاج و «من و تو کردن» خرقانی با خدا، «دعوت به ترک مسجد» سنائی با منطق بندگی که مرز ممنوع

مقدس و نامنهی با آن تعیین می‌شود سازگار نیست در نتیجه نوعی تابوشکنی است. در عرفان، مباحثی چون اتحاد، «من و تو کردن» با خدا، کعبه و حج، نماز و روزه، معاد و بهشت و دوزخ، نبوت و پیامبران، قرآن، ابلیس و فرعون و منهبانی همچون می و جز آن موضوع تابوشکنی هستند.

فرق تابوشکنی عرفانی با سایر تابوشکنی‌های ادبی در آنست؛ این نوع تابوشکنی با تمام گستاخی که دارد در پی ایجاد شک و تردید یا انکار نیست بلکه آنجا که تابوشکنی جنبه شخصی دارد در پی ایجاد صمیمیت بیشتر میان عاشق (بنده) و معشوق (خدا) است آنجا هم که شکل اجتماعی به خود می‌گیرد در پی مبارزه با سوء استفاده‌های دینی - مذهبی است. در اینجا غرض از تخریب مقدسات یا جلب منهیات، طرد قاعده مقدس یا نامقدس نیست بلکه نوعی گستاخی با اصحاب سوء استفاده کننده از آنهاست در حالی که تابوشکنی‌های غیر عرفانی اغلب چنین دلایلی ندارند.

از قرن دوم که تابوشکنی در ادبیات عرفانی فارسی می‌شود نوعی بی‌پردگی و صمیمیت در آن نمایان است و در اغلب موارد، مبتنی بر نوستالژی فراتر از بهشت، مقام اتحاد و «من و تو کردن»هایی با خداست. اما از قرن پنجم، رنگ و بوی فلسفی با اجتماعی به خود می‌گیرد. حتی تجربه شخصی عشق در جایگاه تابوشکنی از این قاعده بیرون نیست. تابوشکنی‌های احمد غزالی، عین القضاة و روزبهان بقلی دال بر این ادعا است.

آنچه در سیر تابوشکنی عرفانی از قرن پنجم به بعد جالب است آنست که با انتقال اندیشه عرفانی از نثر به نظم و شکل‌گیری شعر قلندرانه با سنایی و انتقال آن به عطار و مولانا این بار مقداری از تابوشکنی‌ها محصول مغانه‌های به ارث رسیده از شعر غیر عرفانی است که سمبولیسم عرفانی را بسیار غنی می‌کند، در حالی که در نثر عرفانی مغانه‌ها چنین نقشی نداشتند. نکته دیگر خلق «دیوانگان» به دست عطار است که بسیاری از تابوشکنی خود را غیر مستقیم از زبان آنها می‌گوید؛ چهار مثنوی منطق الطیر، الهی نامه، اسرار نامه و مصیبت نامه، مشحون از این دیوانگی‌هاست؛ دیوانه حریم

نمی‌شناسد و دیوانگی، زمینه مساعدی برای تابوشکنی است.
با افول عرفان عاشقانه و قلندرانه در قرن هشتم و زوال کلی عرفان سرزنده از قرن نهم در ایران، جستجوی تابوشکنی بعد از این دوره چندان جالب نیست.
تابوشکنی و ادبیات انتقادی:

علاوه بر ادبیات غنایی و عرفانی، در گستره ادبیات فارسی، مقدار زیادی تابوشکنی وجود دارد که در تقسیم بندی انواع ادبی دقیقاً نمی‌توان آنها را زیر مجموعه نوع ادبی خاصی قرار داد ولی با توجه به نگاهی که به جهان پیرامون دارد آنها را می‌توان جزو ادبیات انتقادی به حساب آورد که از اینها به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:
تابوشکنی ادبیات انتقادی با بن مایه فلسفی:

بشر کمتر از زندگی راضی بوده است و این مسأله همیشه او را به طرح سؤالات فلسفی کشانده است. گاهی این سؤالات صرفاً سؤال عادی است زیرا آدمی کنجکاو است ولی در بسیاری موارد اعتراض، شک و تردید و حتی انکار است؛ به عبارتی نوعی تابوشکنی است.

در گستره ادبیات فارسی، سؤالاتی از نوع اخیر کم نیست ولی ممتازترین چهره در این زمینه «خیام» است. برای جلوگیری از اطاله کلام به چند نمونه از تابوشکنی‌های خیام با بن مایه فلسفی می‌پردازیم:

دارنده چو ترکیب طبایع آراست از بهر چه افکندش اندر کم و کاست
گر نیک آمد شکستن از بهر چه بود ور نیک نیامد این صور عیب که راست
(همان، ص ۵۷)

بر من قلم قضا چو بی من رانند پس نیک و بدش زمن چرا می‌دانند
دی بی من و امروز چو دی بی من و تو فردا به چه حجتم به داور خوانند
(همان، ص ۶۴)

اگر سؤالات فلسفی فوق حتی برای نوعی بیدارگری از سطحی اندیشی اجتماع باشد در ظاهر، بحث آخرت، نظام آفرینش و معاد را مورد سؤال گستاخانه قرار داده است این

مقدس و نامنهی با آن تعیین می‌شود سازگار نیست در نتیجه نوعی تابوشکنی است. در عرفان، مباحثی چون اتحاد، «من و تو کردن» با خدا، کعبه و حج، نماز و روزه، معاد و بهشت و دوزخ، نبوت و پیامبران، قرآن، ابلیس و فرعون و منہیات همچون می و جز آن موضوع تابوشکنی هستند.

فرق تابوشکنی عرفانی با سایر تابوشکنی‌های ادبی در آنست؛ این نوع تابوشکنی با تمام گستاخی که دارد در پی ایجاد شک و تردید یا انکار نیست بلکه آنجا که تابوشکنی جنبه شخصی دارد در پی ایجاد صمیمیت بیشتر میان عاشق (بنده) و معشوق (خدا) است آنجا هم که شکل اجتماعی به خود می‌گیرد در پی مبارزه با سوء استفاده‌های دینی - مذهبی است. در اینجا غرض از تخریب مقدسات یا جلب منہیات، طرد فاعده مقدس یا نامقدس نیست بلکه نوعی گستاخی با اصحاب سوء استفاده کننده از آنهاست در حالی که تابوشکنی‌های غیر عرفانی اغلب چنین دلایلی ندارند.

از قرن دوم که تابوشکنی در ادبیات عرفانی فارسی می‌شود نوعی بی‌پردگی و صمیمیت در آن نمایان است و در اغلب موارد، مبتنی بر نوستالژی فراتر از بهشت، مقام اتحاد و «من و تو کردن»هایی با خداست. اما از قرن پنجم، رنگ و بوی فلسفی یا اجتماعی به خود می‌گیرد. حتی تجربه شخصی عشق در جایگاه تابوشکنی از این فاعده بیرون نیست. تابوشکنی‌های احمد غزالی، عین القضات و روزبهان بقلی دال بر این ادعا است.

آنچه در سیر تابوشکنی عرفانی از قرن پنجم به بعد جالب است آنست که با انتقال اندیشه عرفانی از نثر به نظم و شکل‌گیری شعر قلندرانه با سنایی و انتقال آن به عطار و مولانا این بار مقداری از تابوشکنی‌ها محصول مغانه‌های به ارث رسیده از شعر غیر عرفانی است که سمبولیسم عرفانی را بسیار غنی می‌کند، در حالی که در نثر عرفانی مغانه‌ها چنین نقشی نداشتند. نکته دیگر خلق «دیوانگان» به دست عطار است که بسیاری از تابوشکنی‌های خود را غیر مستقیم از زبان آنها می‌گوید؛ چهار مثنوی منطق الطیر، الهی نامه، اسرار نامه و مصیبت نامه، مشحون از این دیوانگی‌هاست؛ دیوانه حریم

نمی‌شناسد و دیوانگی، زمینه مساعدی برای تابوشکنی است.
با افول عرفان عاشقانه و فلندرانه در قرن هشتم و زوال کلی عرفان سرزنده از قرن نهم در ایران، جستجوی تابوشکنی بعد از این دوره چندان جالب نیست.
تابوشکنی و ادبیات انتقادی:

علاوه بر ادبیات غنایی و عرفانی، در گستره ادبیات فارسی، مقدار زیادی تابوشکنی وجود دارد که در تقسیم بندی انواع ادبی دقیقاً نمی‌توان آنها را زیر مجموعه نوع ادبی خاصی قرار داد ولی با توجه به نگاهی که به جهان پیرامون دارد آنها را می‌توان جزو ادبیات انتقادی به حساب آورد که از اینها به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:
تابوشکنی ادبیات انتقادی با بن مایه فلسفی:

بشر کمتر از زندگی راضی بوده است و این مسأله همیشه او را به طرح سؤالات فلسفی کشانده است. گاهی این سؤالات صرفاً سؤال عادی است زیرا آدمی کنجکاو است ولی در بسیاری موارد اعتراض، شک و تردید و حتی انکار است؛ به عبارتی نوعی تابوشکنی است.

در گستره ادبیات فارسی، سؤالاتی از نوع اخیر کم نیست ولی ممتازترین چهره در این زمینه «خیام» است. برای جلوگیری از اطاله کلام به چند نمونه از تابوشکنی‌های خیام با بن مایه فلسفی می‌پردازیم:

دارنده چو ترکیب طبایع آراست از بهر چه افکندش اندر کم و کبایت
گر نیک آمد شکستن از بهر چه بود ورنیک نیامد این صور عیب که راست
(همان، ص ۵۷)

بر من قلم قضا چو بی من رانند پس نیک و بدش زمن چرا می‌دانند
دی بی من و امروز چو دی بی من و تو فردا به چه حجتم به داور خوانند
(همان، ص ۶۴)

اگر سؤالات فلسفی فوق حتی برای نوعی بیدارگری از سطحی اندیشی اجتماع باشد در ظاهر، بحث آخرت، نظام آفرینش و معاد را مورد سؤال گستاخانه قرار داده است این

سؤالات که در نوع خود در ادبیات فارسی بی نظیر بوده محصول ذهن خردگرایی ایرانی است که بیشتر شک و تردید را به ذهن متبادر می‌کند و در دنیای شرع و تعبد جایی ندارد و به مثابه عصیان است.

ناگفته نماند تابوشکنی خیام فراتر از مباحث فلسفی شامل تعدی به حریم سایر مقدّسات و نیز مباح کردن منهیات است ولی سؤالات فلسفی او در تابوشکنی ادبیات فارسی جایگاه ممتازی دارد.

تابوشکنی ادبیات انتقادی بن مایه طنز دینی - اجتماعی:

طنز دینی - اجتماعی همیشه زمینه تابوشکنی را داراست ولی در دنیای ادبیات کلاسیک فارسی به دلیل محوریت دین در اجتماع، ادبیات طنز همیشه مواظب پیامدهای اجتماعی بوده است. با این حال در یک مورد استثنایی برای مبارزه با سوء استفاده از اعتقادات دینی - مذهبی در سطح اجتماعی، حوزه ممنوع مقدّسات و منهیات درهم شکسته است.

عبید زاکانی در «رساله تعریفات» در کنار طنز اجتماعی که خاصه دنیای دینی زمان اوست، حریم برخی از مقدّسات را می‌شکند؛

الحاجی: آن که قسم دروغ به کعبه خورد
الحاجی الحرمین: علیه اللعنه و العذاب
هادم اللذات: رمضان (زاکانی، ص ۳۶۵-۳۷۷)

در موارد فوق، عبید با کدگذاری مجدد زبان یا با نوعی «سجایانویسی» هر چند اوضاع اجتماعی عصر خود و نگاه مردم آن زمان را به این مقدّسات نشان می‌دهد اما این نیز نوعی تابوشکنی ادبی است.

نتیجه:

همانطور که گفته شد تابو شامل تمام «نباید»ها و ممنوعیت‌های زندگی بدویان است اما در قیاس با زندگی دینی - مذهبی همان ممنوعیت ورود به حریم مقدّس و منهی است. مقدّسات و منهیات دارای مرز «ورود ممنوع»ی هستند که عدم رعایت آن تابوشکنی بوده و مستوجب مجازات و نکوهش است.

ادبیات هر ملت بنا به ویژگی هنری و زبانی که دارد یکی از عرصه‌های به چالش کشیدن تابوهاست. در ادبیات فارسی نیز برخی از انواع ادبی همچون غنایی، عرفانی و انتقادی، زمینه مساعد برای انواع تابوشکنی است که در آن حریم بسیاری از مقدّسات و منهیّات شکسته شده است.

آنچه مهم می‌نماید آنست که تابوشکنی ظاهراً گستاخی و تعدّی است اما در اغلب موارد قابل تأویل است به عبارتی با تأویل می‌توان ظاهر نامناسب آن را توجیه کرد. البته در مواردی نیز تابوشکنی واقعاً بی‌توجهی به حریم اعتقادات دینی است و این در مواردی است که پشت سر تابوشکنی نوعی شک، تردید و افکار یا غایت‌طلبی لجام‌گسیخته وجود داشته باشد.

... و آنچه مهمتر می‌نماید آنست که بشر یکبار با پایبندی به قواعد اعتقادی از جمله رعایت حریم مقدّسات و منهیّات چه از نظر فردی چه از نظر اجتماعی به نوعی تعادل و تعالی و در نتیجه رهایی می‌رسد و بار دیگر با شکستن آن قواعد به دنبال همین نتیجه است!

منابع:

- ۱- الحلاج، الحسین بن منصور، دیوان الحلاج، جمعه و قدّم له سعدی ضناوی، الطبعة الاولى، دار صادر، ۱۹۹۸م.
- ۲- بقلی، روزبهان، شرح شطحیات، به تصحیح هنری کورین، چاپ چهارم، انتشارات طهوری، ۱۳۸۲هـ.ش.
- ۳- تهانوی، محمد علی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، تقدیم و اشراف و مراجعه، رقیق العجم، الجزء الاول، الطبعة الاولى، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
- ۴- خیام، عمر، رباعیات، به تصحیح و تحشیه فروغی و غنی، به اهتمام جریزه‌دار، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳هـ.ش.
- ۵- رودکی سمرقندی، دیوان، براساس نسخه سعید نفیسی و براگینسکی، چاپ اول، انتشارات نگاه، ۱۳۷۳هـ.ش.
- ۶- زاکانی، عبید، کلیّات، تصحیح و شرح پرویز اتابکی، چاپ اول، انتشارات زوار،

۱۳۷۹ ه.ش.

۷- سراج، ابونصر، اللمع، تصحیح و تحشیه رینولدالین نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، چاپ اول، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲ ه.ش..

۸- سعدی، شیخ مصلح الدین، عبدا...، کلیات سعدی، به تصحیح فروغی، چاپ دهم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.

۹- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، دیوان، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، چاپ چهارم، انتشارات سنایی، بی تا.

۱۰- سهلگی، محمد بن علی، کتاب النور (دفتر روشنائی) ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، انتشارات سخن، ۱۳۸۴ ه.ش..

۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا، نوشته بر دریا؛ از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی، چاپ اول، انتشارات سخن، ۱۳۸۴ ه.ش..

۱۲- شمیسا، سیروس، شاهد بازی در ادب، چاپ اول، فردوس، ۱۳۸۱ ه.ش.

۱۳- صفوی، کورش، از زبانشناسی به ادبیات (نظم) چاپ دوم، انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۰ ه.ش..

۱۴- عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرة الاولیا، به کوشش رینولد الین نیکلسون، چاپ دوم، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۷۴ ه.ش..

۱۵- فرّخی سیستانی، دیوان، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، چاپ سوم، انتشارات زوار، ۱۳۶۳ ه.ش..

۱۶- فروید، زیگموند، توتم و تابو، ترجمه ایرج پوریاقر، چاپ دوم، انتشارات آسیا، ۱۳۸۲ ه.ش..

۱۷- فریزر، جیمز، شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ اول، انتشارات آگه، ۱۳۸۳ ه.ش..